

درباره زندگی رفیق شهید عزیز پور احمدی



چریک فدایی خلق رفیق "عزیز پور احمدی" در آبان ماه ۱۳۳۹ در بندر عباس چشم به جهان گشود. در خانواده ای که همواره بحث و گفتگوهای اجتماعی و سیاسی در آن جاری بود، رشد کرد و به ادبیات و مطالعه کتاب علاقمند شد. به دلیل آگاهی هائی که از فضای حاکم بر خانه کسب کرده بود، از همان نوجوانی با مشکلات جامعه آشنا شد. در دوران دبیرستان و در شرایطی که امواج انقلاب می رفت تا سراسر ایران را فرا گیرد همراه با تعدادی از رفقاییش به کمک کپرنشینان شهر بندر عباس برخاست. به این ترتیب رفیق عزیز پوراحمدی با همه وجود به انقلاب پیوست تا سهمی در کمک به انقلاب مردم ستمدیده برای رهائی از شر رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و اربابان چپاولگرش داشته باشد.

در جریان شرکت در انقلاب، رفیق پوراحمدی، با توجه به جایگاه بزرگی که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در میان توده های سراسر ایران و از جمله در بندرعباس کسب نموده بود، به مطالعه آثار و مطبوعات این سازمان مبادرت نمود و سپس به طرفداری از آن برخاست. در این زمان یعنی در اوج انقلاب همراه با رفقای چون حسین رکنی، محمود یوسفی، منصور بنزاده، علی قاسمی، احمد پیل افکن، عارف بلوکی شورای محله را ایجاد کرد و همگی با هم مدتی نگهبانی و کنترل برخی محله های شهر بندر را بر عهده گرفتند. به دنبال قیام بهمن و علنی شدن سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، رفیق پوراحمدی از یک طرف با دیدن سازشکاری ها و مماشات طلبی های اپورتونیست های رخنه کرده در درون سازمان و از طرف دیگر به دلیل آشنایی با دیدگاه و نظرات رفیق احمدزاده خیلی زود صفوف سازمان تصرف شده توسط اپورتونیست ها را ترک نموده و به هواداری از "چریکهای فدایی خلق ایران" برخاست. رفیق عزیز پور احمدی در پرتو آگاهی سیاسی و تجارب زندگیش، صحت نظرات چریکهای فدائی خلق را دریافت که معتقد بودند که با توجه به عدم تغییر مناسبات تولیدی حاکم در جریان انقلاب سال های ۵۶-۵۷ و تلاش دارو دسته خمینی جهت حفظ و بازسازی آن مناسبات، جمهوری اسلامی نیز همانند

رژیم شاه رژیم‌ی وابسته به امپریالیسم می باشد و به همین دلیل همانطور که تحلیل های رفیق مسعود احمدزاده نشان داده بود تا سلطه امپریالیسم بر قرار است از آزادی و دموکراسی خبری نخواهد بود.

رفیق "عزیز" همراه با یارانش از جمله اولین رفقای در بندر عباس بودند که با متشکل شدن در یک گروه به هواداری از چریکهای فدایی خلق برخاستند. پس از ایجاد این تشکل هواداری، رفیق عزیز و چند تن دیگر از رفقایش، جهت ایجاد ارتباط مستقیم با سازمان به کردستان سفر کردند. این رفقا ضمن تماس با تشکیلات در کردستان، در ارتباط مستقیم با چریکهای فدایی خلق قرار گرفته و فعالیت های خود را در سطح شهر بندر عباس گسترش داده و با تشکیل هسته های سیاسی-نظامی برای تامین نیاز های مالی تشکیلات به مصادره بانک های مبادرت نمودند. با توجه به اینکه فعالیت ها و تبلیغات رفقا توجه بخش بزرگی از جوانان شهر را به خود جلب نموده بود، در سال ۵۹ این بحث بین رفقا مطرح شد که بهتر است کمپی آموزشی در کوه های منطقه ایجاد گردد تا هم رفقای جوان در آن آموزش ببینند و هم برای حرکت های بعدی آمادگی ایجاد شود. جهت تحقق این برنامه بود که رفیق عزیز همراه با رفقا قنبر پیشدست، رضا خالصی، محمود یوسفی، محمد امین ترابی و ... به کوه های دستگرد (در منطقه کهنوج و قلعه گنج) رفتند تا امکانات موجود را بررسی کرده و در جهت تحقق چنین برنامه ای گام بردارند. اما متاسفانه رفقا با یورش نیروهای مزدور محلی مواجه شده و در جریان یک درگیری رفقا قنبر پیشدست و محمود یوسفی به شهادت رسیدند و رفقا عزیز پور احمدی و رضا خالصی مجروح گشتند. رفقا با جنگ و گریز با نیروهای جمهوری اسلامی به هر زحمتی بود همراه با رفقای مجروح، خود را به بندر عباس رساندند با این تصمیم که در زمان دیگری و با تدارکات بیشتری به برنامه ای که در نظر داشتند عمل کنند. در این بین شدت جراحات رفیق پور احمدی تا به آن حد بودند که وی مجبور شد برای مداوا به تهران سفر کند. اگر چه برغم همه مداواها کمر و پای چپ رفیق صدمه جدی دیده بود که هرگز بهبودی کامل را باز نیافت.

در سال ۶۰ و به دنبال یورش گسترده دشمن به سازمان های سیاسی و ضرباتی که به تعدادی از رفقای بندرعباس که به کرج منتقل شده بودند وارد آمد، تعدادی از رفقا دستگیر شدند. در این مقطع، رفیق عزیز به بندر بازگشت تا در سازماندهی مجدد رفقا شرکت کند. اما متاسفانه در آذر ماه سال ۶۰ زمانی که او با رفیق حسن روان در خانه ای بودند، محل استقرار شان مورد یورش پاسداران جنایتکار جمهوری اسلامی قرار گرفت. رفقا دست به مقاومت زدند و در جریان درگیری بین این دو رفیق و نیروهای دشمن (مزدوران جمهوری اسلامی)، رفیق عزیز پور احمدی همراه با رفیق حسن روان به دست دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

پایداری رفقا در مقابله با دشمن در جریان این نبرد خونین نشان داد که رفیق عزیز و یارانش به عهدی که با طبقه کارگر و توده های ستمدیده بسته بودند وفادارند. آنها زمانی که قدم به صحنه مبارزه با دشمنان توده های رنجدیده ایران گذاشته بودند، عهد بسته بودند که برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم تا آخرین گلوله و نفس خود بجنگند؛ چنین بود که آنها با مرگ افتخار آفرین خود پای بندی شان را به این عهد بر همگان آشکار ساختند. در طی چنان نبرد خونین و دلیرانه بود که چریکهای فدایی خلق ایران رفقای عزیزی همچون رفیق عزیز پوراحمدی و حسن روان را برای همیشه از دست دادند، اما یاد عزیز و خاطره تلاش های سترگ شان برای از بند رهایی کارگران و توده های محروم ما همواره همچون ستاره ای در آسمان خلق می درخشد.

یاد رفیق "عزیز پوراحمدی"، گرامی و راهش پر رهرو باد!